

بررسی و تحلیل نقش مدرسه فیضیه در تجدید حیات شیعه

محمد رجائی نژاد

دانشجوی دکتری تاریخ تشیع دانشگاه ادیان و مذاهب قم (نویسنده مسئول)
mrajaei1348@gmail.com

عبدالوهاب فراتی

استادیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی
Forati129@yahoo.com

چکیده

شیعه از زمان پیدایش تاکنون، تاریخ پر فراز و نشیبی داشته و نقاط عطف زیادی به خود دیده و در برخی بزرگراه‌های تاریخی، با فرصت پیش آمده به قدرت رسیده و اقدام به تشکیل حکومت کرده است. در این راستا، عوامل و پدیده‌های مختلف و فراوانی نقش داشته‌اند. شیعه در تاریخ معاصر نیز با قیام مردم ایران به رهبری امام خمینی، و پس از تشکیل نظام جمهوری اسلامی فرصت تجدید حیات دوباره پیدا کرد. بی‌تردید، در این نوزایی، بیشترین نقش را روحانیت شیعه ایفا کرده است. از جمله کانون‌هایی که در بالندگی روحانیت و تحولات معاصر شیعه بسیار اثرگذار بوده، مدرسه فیضیه در قم است. بررسی چگونگی تحولات تاریخی این حوزه و شناخت عوامل مؤثر در این تحولات و چگونگی اثرگذاری آن در حیات دوباره تشیع مسئله‌ای است قابل تأمل و مذاقه که پژوهش حاضر قصد وصف و تبیین آن را دارد. فیضیه، در تاریخ معاصر، ضمن اینکه مرکز تعلیم و تعلم علوم و معارف دینی بوده، پناهگاه انقلابیون و پایگاه فعالان سیاسی حوزوی و غیرحوزوی نیز بوده است. همین ظهور و بروز توأمان دینت و سیاست اسلامی بود که در نهایت مرحله جدیدی از حیات شیعه را رقم زد.

کلیدواژه‌ها: مدرسه فیضیه، تجدید حیات شیعه، روحانیت، انقلاب اسلامی، امام خمینی

مقدمه

در بخشی از تفسیر آیه ۱۲ سوره «طه» آمده است تقدیس و احترام وادی طوی به خاطر این بوده که جای قرب به خدا و محل حضور و مناجات به درگاه اوست (طباطبایی ۱۴۱۷: ۱۴ و ۱۸۷). با همین ملاک، می‌توان نشان داد که چگونه در بین مسلمانان مکان و زمان مقدسی مانند مسجدالحرام و سایر مساجد و مشاهد متبرکه ارزش و تقدس یافته‌اند. از این قبیل است اماکنی که نقشی مهم و تأثیرگذار در تحولات و رویدادهای تاریخی، علمی، فرهنگی، و سیاسی داشته‌اند. یکی دیگر از اماکنی که ارزش یافته و مورد احترام و عزت قرار گرفته، مدرسه «فیضیه» در شهر قم است که تاریخی چند صد ساله و پر از حوادث و رویدادهای تأثیرگذار در تاریخ تشیع و ایران دارد؛ مدرسه‌ای که در دل آن، وقایع و حوادث مهمی رخ داده یا کسانی تربیت و پرورش یافته‌اند که در دوره‌هایی موجب تجدید حیات شیعه شده‌اند. امام خمینی یکی از تربیت‌شدگان همین مدرسه است که با قیام و پیروزی، به تشکیل حکومت اسلامی اقدام کرد.

بررسی تاریخ معاصر ایران، به‌عنوان مرکز جهان تشیع، نشانگر نقش محوری مدرسه فیضیه در تحولات علمی و سیاسی و تأثیر و تأثر آن در دوره‌های مختلف تاریخی بوده است. همچنین، بزرگانی چون آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری، مراجع ثلاث (حضرات آیات سیدمحمدتقی خوانساری، سیدصدرالدین صدر، و سیدمحمدحجت کوه‌کمری)، آیت‌الله بروجردی، امام خمینی، و دیگر مراجع طی حضور خود فضای آن را تحت تأثیر قرار داده‌اند و تأثیر خود را در تشیع گذاشته‌اند؛ مکانی که بسیاری از شخصیت‌های علمی مذهبی، سیاسی و انقلابی کشور در آن پرورش یافتند و جایی که زمینه‌ساز و بستر رشد و بسط اندیشه‌های انقلابی امام خمینی شد.

در گذر تاریخ، نام‌های فیضیه، امام خمینی، و انقلاب اسلامی چنان به یکدیگر گره خورده‌اند که نمی‌توان برای هر یک تاریخی نوشت و از دیگری یاد نکرد. دهه ۱۳۴۰ شمسی، آغاز یا شاید تولدی دوباره برای فیضیه بود؛ تولدی که فیضیه را با سیاست پیوند زد و آن را به پایگاه مبارزه علیه نظام پنجاه ساله سلطنتی تبدیل کرد. به‌همین دلیل، نام این مدرسه در تاریخ جهان، تاریخ اسلام، و تاریخ تشیع ماندگار شده است.

مدرسه فیضیه، پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز همچنان جایگاه مذهبی و سیاسی خود را حفظ کرده، به‌گونه‌ای که نمی‌توان از آن به آسانی چشم پوشید. شناخت چگونگی تحولات

تاریخی فیضیه و تبیین عوامل مؤثر در این تحولات از یک طرف و بررسی نقش متقابل آن در پیشرفت‌های علمی حوزه‌های علمیه شیعی و تغییر و تحولات سیاسی و اجتماعی از طرف دیگر، مسئله‌ای شایسته بررسی‌های عمیق و دقیق است که پژوهش مزبور در پی واکاوی آن است. از همین رو، تلاش برای شناختن و شناساندن هرچه بیشتر این مرکز فرهنگی، علمی، و سیاسی به طالبان و تشنگان معرفت، گامی است رو به جلو و خدمتی است شایسته به علم و دیانت. این پژوهش در پی پاسخگویی به این پرسش است که مدرسه فیضیه چه نقشی در تجدید حیات علمی-سیاسی تاریخ معاصر تشیع داشته است؟ برای رسیدن به پاسخ، روشن ساختن پیشینه مدرسه فیضیه و شناخت اجمالی کارگزاران تأثیرگذار در این نهاد علمی و معرفی سیر تحولات مدرسه در دوره‌های تاریخی ایران لازم است.

فیضیه در گذر زمان

فیضیه، از مدارس واقع در شهر قم است. قم، خود در پهنه تاریخ قدمتی بیش از پنج هزار سال دارد. این شهر در ۲۳ قمری به دست اعراب مسلمان با فرماندهی ابوموسی اشعری فتح شد (فتوح البلدان، ۱۳۳۷: ۴۳۹؛ قمی ۱۳۶۱: ۲۵). ورود اشعری‌ها به قم، باعث آبادانی و گسترش شهر گردید (قمی، ۱۳۶۱: ۲۸-۳۵). از آنجاکه آنان به اهل بیت گرایش داشتند، شهر قم از همان ابتدای تأسیس با تفکر شیعی آمیخته شد. مهاجرت حضرت معصومه (س) و دفن ایشان در قم و پیرو آن، مهاجرت دیگر امامزادگان و سادات، این شهر را به پایگاه تشیع تبدیل کرد (اصطخری، ۱۳۴۷: ۱۶۶). تأسیس حوزه علمیه در این شهر بر شهرت شیعی آن افزود. امروزه، می‌توان این شهر را بزرگ‌ترین پایگاه تشیع نامید که معارف شیعی از آن، در نقاط مختلف جهان نشر می‌شود. محمدبن محمودبن احمد طوسی (قرن چهارم) در کتاب *عجایب المخلوقات* در توصیف شهر قم چنین گفته است: «قم شهری است نیکو، شیعیان آنجا کثرتی دارند. هوایی درست دارد. هیکل شهر بزرگ است. در حب علی و خاندانش غلو کنند. اگر دیگر اصحاب پیغمبر را شتم نکردندی، پسندیده بودی» (طوسی، ۱۳۴۵: ۲۵۹).

بعضی منابع تاریخی، مردم قم را در دوره‌های تاریخی قرن سوم و چهارم مردمانی متعصب در شیعی‌گری دانسته (جیهانی، بی تا: ۱۴۳) و آورده‌اند که ۴۴۴ امامزاده و اماکن متبرک از سادات در آن مدفون‌اند (رازی، بی تا: ۲۹۳/۱). در قرون بعدی نیز همین جایگاه مذهبی را حفظ کرده و یکی از کانون‌های تعصب مذهبی تشیع به حساب می‌آید (واسیلی، ۱۳۰۸: ۲۳۴) و به لحاظ

اهمیت مذهبی دومین شهر زیارتی ایران است.

این شرایط مذهبی و بافت فرهنگی و اجتماعی این شهر اقتضا داشت که مکانی با مرکزیتی شناخته شده داشته و برای تربیت عالمان دینی و مذهبی بدان اتکا شود. این مرکز جایی جز مدرسه فیضیه نبود که ویژگی‌هایی ممتاز داشت، نظیر هم‌جواری با حرم فاطمه معصومه (س)، اهتمام سلاطین صفوی و قاجار به آن، وسعتش - با توجه به محدودیت جمعیت در آن زمان - و معماری منحصر به فرد این بنا که به آن قداست بخشیده است. در حال حاضر نیز با قدمت چند صد ساله و تغییر و تحولات دوره‌های مختلف، هنوز همان حال و هوای معنوی و روح‌انگیز و دلنواز خود را حفظ کرده و به لحاظ علمی و سیاسی مرکز حوزه‌های علمیه شیعه سرفراز و استوار ایستاده است.

این مدرسه، که از مدارس علمی قدیمی مربوط به دوران سلجوقیان است، از آثار باستانی و میراث فرهنگی کشور محسوب می‌شود. از بدو تأسیس تاکنون، تغییرات شکلی و ساختاری متعددی به خود دیده است و در تاریخ نهادهای مذهبی ایران، سیری از تحولات و وقایع متعدد را پشت سر نهاده و طی نیم قرن اخیر نقطه عطفی برای تاریخ سیاسی ایران و تشیع و حتی جهان اسلام بوده است.

متأسفانه از پیش از قرن ششم منبعی در مقوله فیضیه با هر عنوان و نامی به دست نیامده است. در پژوهش‌های پیشین نیز به صورت اجمالی اشاره شده است که بنای مدرسه فیضیه مربوط به قرن پنجم است (مدرسی، ۱۳۵۱: ۱۰۱۹). نخستین منبعی که می‌توان به آن اعتماد کرد (قزوینی، بی تا: ۱۶۴) بنای مدرسه فیضیه را مربوط به قرن ششم، یعنی عهد سلجوقیان می‌داند (۴۲۹-۷۰۰ ق).

فیضیه، از زمان ساخت، محلی برای تعلیم و تربیت طلاب علوم دینی بوده است. در ابتدا مکان کوچکی بوده، دارای حُجراتی محدود و در یک طبقه، اما به مرور و طی قرن اخیر طبقه فوقانی بر آن افزوده شده است. تا قبل از تأسیس مدرسه حجتیه قم، بزرگ‌ترین مدرسه قم محسوب می‌شد (گنجینه آثار، ۱۳۴۹: ۶۷۷/۱). در بادی امر نام مشخصی نداشت و به دلیل هم‌جواری با حرم فاطمه معصومه (س) به سِتّی فاطمه (قزوینی، بی تا: ۱۷۴) اشتها داشت است. در عهد صفویان، به مدرسه آستانه (گنجینه آثار، ۱۳۴۹: ۶۷۰/۱) معروف گشته و از قرن سیزدهم تاکنون رسماً فیضیه (گنجینه آثار، ۱۳۴۹: ۶۷۰/۱؛ شریف رازی، ۱۳۵۲: ۴۱/۱) نامیده

شده است. در وجه تسمیه این مدرسه به «فیضیه» دو نقل وجود دارد: نخست، به دلیل آنکه ملامحسن فیض کاشانی، عالم عهد صفوی، پیگیر ساخت و تعمیر و گسترش آن بوده، به اعتبار نام و نیز سکونت ایشان در این مدرسه، به فیضیه تغییر نام دادند؛ دوم به دلیل هم‌جواری با مشهد فیض‌آثار فاطمه معصومه(س)، به این نام موسوم گشته است(قمی، ۱۳۶۱: ۱۵۶؛ شریف رازی، ۱۳۵۲: ۴۱/۱).

چنانکه از منابع موجود برمی‌آید، این مدرسه دو بار دچار تخریب کامل شده است: یک بار در حمله مغولان(۶۱۷ق) و بار دیگر در جریان سیل و تغییر مسیر رودخانه در عهد صفویان(۱۰۴۵ق). به همین دلیل در سیرتاریخی فیضیه شاهد تجدید بنای اساسی چندباره این مدرسه هستیم و همین، برخی مورخان را به اشتباه انداخته و پنداشته‌اند مدرسه فیضیه، نه متعلق به قرن پنجم یا ششم قمری که مربوط به قرن دهم و عهد صفویان است(قمی، ۱۳۶۱: ۱۵۶؛ شریف رازی، ۱۳۵۲: ۴۱/۱).

نقش مدرسه فیضیه در دوران صفویه(۹۰۷-۱۱۴۸ق)

مدرسه فیضیه که در دوره سلجوقیان(قرن پنجم) بنا شده بود، در ۶۱۷ قمری با حمله مغولان به قم، همانند دیگر آثار این شهر، ویران شد و اثری از آن بر جای نماند، اما به مرور بازسازی شد، تا اینکه با تأسیس سلسله صفویه و رسمیت یافتن مذهب تشیع، شاهان صفوی در عمل نیز اهتمام خود را در توجه و عنایت به آثار و ارکان تشیع نشان دادند که مدرسه فیضیه نیز از این قاعده جدا نبود. به این دلیل، برخی منابع بنای مدرسه فیضیه را متعلق به عهد صفوی می‌دانند(قمی، ۱۳۶۱: ۱۵۶؛ شریف رازی، ۱۳۵۲: ۴۱/۱).

بر اساس تاریخی که بر سردر مدرسه آمده است(۹۳۴ق) معلوم می‌شود تجدید بنای مدرسه در همان اوایل روی کار آمدن سلسله صفویه(۹۰۷ق) و تنها چهار سال پس از آغاز سلطنت دومین پادشاه صفوی، شاه طهماسب بوده است(قمی، ۱۳۶۱: ۱۵۵؛ راهنمای قم، ۱۳۱۷: ۸۱-۸۲).

در این دوره مهم و سرنوشت‌ساز برای تشیع، نقش مدرسه فیضیه نیز مهم و تأثیرگذار است. گروهی از عالمان و دانشمندان بزرگ و مؤثر در سیاست و حکومت مدتی در این مدرسه تدریس می‌کردند. از جمله شیخ بهاء‌الدین عاملی(شیخ بهائی)، سلطان العلماء، قاضی سعیدقمی، ملاعبدالرزاق لاهیجی، و ملامحسن فیض کاشانی(مدرسی، ۱۳۵۰: ۱۲۸؛ شاردن، ۱۳۷۸: ۷۷/۳) که از این عده قاضی سعیدقمی و ملاعبدالرزاق لاهیجی در قم مدفون هستند. تأثیرگذاری و نقش

این عالمان در تحولات علمی و سیاسی-اجتماعی دوره صفویه بر همه آشکار است. در بعضی منابع آمده است که در زمان صفویه محل فعلی حوض وسط مدرسه، منتهی‌الیه مدرسه بوده و به جای حوض کنونی بالاخانه دلنشینی بوده که آن را مشرق‌الشمسین می‌نامیده‌اند. وجه تسمیه آن به مشرق‌الشمسین این بوده است که در هر بامدادی که خورشید از مشرق بالاخانه طلوع می‌کرده، گنبد مطهر هم در جنوب بالاخانه مانند خورشیدی می‌درخشیده و آنجا مشرقِ دو خورشید بوده است (بنایی، ۱۳۹۰: ۴۳۸) و این بالاخانه محل ریاضت مرتاضان بزرگ و جایگاهی بس شریف بوده است. از جمله میرداماد را در آنجا مکاشفاتی دست داده؛ شیخ‌بهبایی در آنجا به ریاضت اشتغال داشته؛ میرفندرسکی در همانجا به تحصیل و ریاضت می‌پرداخته؛ صدرالمآلهین، ملاصدرای شیرازی، در همان نقطه به تألیف و تدریس کتاب اسفار اربعه بر دو شاگرد خود ملامحسن فیض کاشانی و ملاعبدالرزاق لاهیجی مشغول بوده و این دو حکیم هم روزگاری در آن مدرسه مُدرّس بوده‌اند. خلاصه، این بالاخانه مدرسه همواره مرکز اوتاد و جایگاه صلحا و ابرار بوده است. بدین لحاظ موقعی که به ساختمان مدرسه کنونی برای تعمیر دست می‌زنند، در جایگاه مشرق‌الشمسین حوض موسّعی بنا می‌نهند تا راه‌رو نشود (بنایی، ۱۳۹۰: ۴۳۹).

در زمان صفویه، که مذهب تشیع رسمیت پیدا کرد و زمینه حضور فقها و عالمان شیعی در ایران گسترش یافت، مدارس علمیه زیادی چون فیضیه در سراسر ایران ساخته و تجدید بنا شد و علمای شیعه از جایگاه بسیار مؤثر و نفوذ سیاسی اجتماعی برخوردار شدند. پس از زوال صفویه، جایگاه تشیع و علمای شیعه بسیار تضعیف شد و مدارس علوم دینی نیز از رونق افتاد. در دوره افشاریان نیز با توجه به سیاست‌های دینی و فرهنگی و سیاسی حکومت، توجهی به حوزه‌های علمی و مدارس علمیه نشد، اما در زمان کریم خان زند تا حدود زیادی اوضاع تشیع و علمای شیعه بهبود یافت. در واقع، تشیع در دوران پس از صفویه تا قاجار دچار فراز و نشیب شدیدی شد. چگونگی برخورد حکومت‌ها در این فاصله زمانی با شیعیان و علمای شیعه و وضعیت سیاسی، اجتماعی، و فرهنگی تشیع در این دوران خود نیازمند پژوهشی مستقل است. در نهایت، می‌توان گفت دوران کوتاه حکومت‌های افشاریه و زندیه، که آن را می‌توان برزخی بین دولت‌های طولانی صفویه و قاجاریه دانست، بیشتر به کشمکش و زدو خورد و جنگ‌های داخلی و خارجی گذشت و از نظر علوم و ادبیات این دوره را هم باید دنباله صفویه شمرد و انتظار

فعالیت و رونق مدارس چون فیضیه را نداشت (شمیم، ۱۳۷۴: ۳۸۱).

تولیت و منابع مالی مدرسه فیضیه

از آنجاکه تا پیش از صفویان و چه بسا تا دوره قاجاریه، حریم حرم فاطمه معصومه (س) شامل مدارس هم‌جوار نیز می‌شده که یکی از آنها مدرسه آستانه (فیضیه کنونی) بوده است، این مدرسه مستقل نبوده و به‌نوعی از توابع و جوانب حرم مطهر محسوب می‌شد و مکانی جهت استراحت زائران، مسافران، رهگذران و اتراق موقت اهل علم بوده، تا اینکه بعدها به واسطه اجتماع طلاب تبدیل به مدرسه علمیه جهت تربیت طلاب شده است (گنجینه آثار قم، ۱۳۴۹: ۱/۶۷۵). مدرسه فیضیه، نخست، همچون دیگر اماکن اطراف به‌وجود حرم فاطمه معصومه (س) وابسته بوده و تولیتی واحد داشته‌اند. بنابراین، منابع مالی و تأمین هزینه‌های آن با موقوفات حرم بوده است. به‌ویژه در دوره صفویه که رو به آبادانی رفت و تجدید و تعمیر یافت.

آنچه از بررسی تاریخچه مدرسه فیضیه تا پیش از دوره معاصر به‌دست می‌آید هیچ نشان و رنگ و بویی از حیات سیاسی و اجتماعی ندارد و مانند سایر مدارس بوده که طلاب در آن ساکن و مشغول تحصیل و تدریس بوده‌اند. شاید علت این امر در برهه‌های مختلف، متفاوت باشد. برای مثال، در عهد سلجوقیان که گفته شد ساخت این مدرسه مربوط به آن دوران است می‌تواند به دلیل حاکمیت اهل سنت و سخت‌گیری‌ها و نیز گرایش حکومت‌ها و حتی خود حوزه‌های علمیه شیعه به غیرسیاسی بودن عالمان و طلاب و مدارس باشد. در عهد صفویان، که مذهب رسمی جامعه ایرانی پس از قرن‌ها تشیع گردید، به‌دلیل فرصتی که صفویان در اختیار عالمان نهادند تا مذهب تشیع را به سهولت ترویج کنند و همین امر موجب شده بود تا عالمان نیز سلاطین صفوی را مورد تأیید و تنفیذ قرار دهند، دیگر دلیلی نداشت که حوزه‌ها و مدارس علمی نیز خود را درگیر مسائل سیاسی و اجتماعی کنند، لذا با چنین رویکرد و برداشتی از دین و سیاست، طبیعی بود که مدارس علمی و حوزه‌های ما در مقوله مسائل سیاسی و اجتماعی ورود نکنند.

فیضیه در تاریخ معاصر

جایگاه فیضیه در دوران قاجاریه (۱۲۰۹-۱۳۴۴ق)

تاریخ معاصر را اگر ۱۵۰ تا ۲۰۰ سال اخیر به حساب بیاوریم، دوره قاجار را نیز شامل می‌شود. دوره‌ای که به لحاظ مذهبی و نوع ارتباط و تعاملات بین دین، دولت، فقها، و حوزه‌های علمیه

شیعه با حکومت، امتداد دوره صفویه است. جایگاه و نقش مدرسه فیضیه را هم در همین بستر می‌توان بررسی کرد.

تجدید بنای چندباره مدرسه در دوره قاجار به زمان فتحعلی شاه برمی‌گردد. وی، در ۱۲۱۳ ق. سه مدرسه باقی‌مانده از عهد صفوی را تخریب و مدارس فیضیه و دارالشفای بنا نمود (مدرسی، ۱۳۳۵: ۱۳۲؛ قمی، ۱۳۶۱: ۱۵۶) با این تفاوت که هم بنا را و هم ارتفاع بنا را توسعه داد و مرتفع‌تر کرد (گنجینه آثار قم، ۱۳۴۹: ۱/۱: ۶۷۵). در بالای در ورودی مدرسه از سردر شمالی که در سمت مدرسه دارالشفاء قرار دارد، سنگ نوشته‌ای مرمرین وجود دارد که به خط نستعلیق تاریخ بنای مجدد مدرسه را در عهد فتحعلی شاه قاجار در دو بیت به نظم کشیده است:

در روضه معصومه شهنشاه ملک گاه بنهاد بنا مدرسه دل‌کش و دل‌خواه
تاریخ بنایش چو ز ارباب سخن خواست بنوشت صبا مدرسه‌ی فتحعلی شاه
(بنایی، ۱۳۹۰: ۱/۱: ۴۳۹)

همچنین، میرزا صادق ناطق اصفهانی، که در فن ماده تاریخ سرایی سرآمده بوده است، طی قصیده‌ای در ۱۹ بیت، سال تکمیل و اتمام ساختمان مدرسه را ۱۲۱۷ قمری دانسته است (گنجینه آثار قم، ۱۳۴۹: ۱/۱: ۶۸۳؛ مدرسی، ۱۳۳۵: ۱۳۳/۲). معماری این مدرسه نیز دارای جرزهای میانه ایوان‌ها از آجر تراش و پوشش ایوان‌ها به‌طور کلی مقرنس گچی و لچکی‌های آنها مزین به کاشی‌های خشتی منقش هفت رنگ و در هر ضلعی ایوان بزرگی است. ایوان جنوبی از آثار تاج‌الشرف موسوی از دوره صفوی و سه ایوان دیگر در شمال و شرق و غرب مدرسه از آثار فتحعلی شاه قاجار است که هریک به دهانه ۹ و عرض ۶ و ارتفاع ۱۲/۵۰ متر است که جدار آنها کاشی‌کاری و دارای کتیبه‌ای کمربندی از کاشی خشتی زمینه لاجوردی به خط نستعلیق سفید با خطاطی میرزا مهدی ملک‌الکتاب و پوششی است ساده که قبلاً مقرنس گچی بوده، اما متأسفانه امروزه اثری از آنها نیست. این در حالی است که مقرنس ایوان جنوبی پس از چهار و نیم قرن هنوز سالم و پا برجاست (گنجینه آثار قم، ۱۳۴۹: ۱/۱: ۶۷۸؛ مدرسی، ۱۳۳۵: ۱۳۲/۲-۱۳۳).

فیضیه، یک بار نیز در عهد محمدشاه قاجار (۱۲۵۵ ق) مورد تعمیر و مرمت واقع شد (مدرسی، ۱۳۵۰: ۳۶-۳۷) و این نشان از جایگاه تأثیرگذار آن دارد. تا اینکه در دوره بحران مشروطیت و پس از آن تبدیل به مخروبه شده (موحد ابطحی، ۱۳۶۵: ۱/۱: ۳۲۹) و خالی از

سکنه و طلبه گردید و دیگر درس و تدریس در این مدرسه رونقی نداشت و محل سکونت در اویش و گدایان قم بود (شریف رازی، ۱۳۳۲: ۷۲/۱؛ حسینیان، ۱۳۸۳: ۷۴۲). اما آیت‌الله میرزا محمد فیض در ۱۲۸۵ شمسی فیضیه را از وجود آنان پاک و تخلیه و آنجا را دوباره در اختیار گرفت (حسینیان، ۱۳۸۳: ۷۴۲)، با ورود آیت‌الله حائری یزدی به قم، در ۱۳۰۱ شمسی و احیاء مجدد حوزه تعطیل شده و کم رمق قم، بار دیگر مدرسه فیضیه بازسازی شد و رونق گرفت (حسینیان، ۱۳۸۳: ۷۴۲).

دوره جدید فیضیه از زمان احیاء مجدد حوزه علمی قم به همت آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی آغاز و تاکنون استمرار داشته است. این دوره، به دلیل ویژگی‌هایی که دارد و به دلیل نقش و تأثیری که در تحولات سیاسی و اجتماعی داشته است، بسیار پررنگ‌تر و به دلیل معاصر بودن مسائل و تحولات، از نظر منابع بسیار غنی‌تر و جامع‌تر است.

فیضیه در دوران پهلوی اول

اهمیت حضور آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری در قم و احیای حوزه علمی قم با محوریت مدرسه فیضیه، که به همین خاطر او را آیت‌الله مؤسس نیز می‌نامند، تا حدی بود که حتی احمدشاه، آخرین شاه قاجار نیز به قم عزیمت کرده و بنیان‌گذاری حوزه علمی قم را به ایشان تبریک گفت (بصیرت‌منش، ۱۳۷۶: ۲۳۶). از اقدامات اولیه آیت‌الله حائری اهتمام ایشان به پاکسازی مدرسه و نوسازی آن بود (بصیرت‌منش، ۱۳۷۶: ۲۵۵). ایشان دستور داد بر روی طبقه اول، حجره‌هایی احداث و افزوده شود (قمی، ۱۳۶۱: ۱۶۰) و کتابخانه‌ای در قسمت غربی طبقه دوم احداث گردد (شریف رازی، ۱۳۳۲: ۷۴).

پس از بازسازی و مرمت مدرسه توسط آیت‌الله حائری، این مکان به محلی جهت اجتماع عالمان و طلاب و مؤمنان تبدیل شد. خود ایشان نیز بعد از ظهرها دو ساعت به غروب در ایوان یکی از حجره‌های مدرسه می‌نشست و با طلاب و افراد مختلف ملاقات آزاد و گفت‌وگو می‌کرد (حریم/امام، ۱۳۹۲: ۶). در همین دوره است که اداره معارف قم در راستای اهداف حکومت رضاشاه اقدام به جمع‌آوری آمار و اطلاعات مستند و دقیق از حوزه علمی، تعداد مدارس، و طلاب سراسر کشور، به‌ویژه قم می‌کند. در سندی که از اداره معارف قم در ۱۳۱۳ ش. باقی است، به هفت مدرسه فعال و معروف حوزه علمی قم اشاره شده که مدرسه فیضیه با بیشترین طلبه ساکن در صدر فهرست قرار دارد (مرادی‌نیا، ۱۳۹۳: ۱۵۴).

امام خمینی نیز که بعدها همین مدرسه را نقطه آغاز قیام خود قرار داد، در همین مقطع حدود هفت سال (۱۳۰۰ تا ۱۳۰۶) در حجره شماره ۲۳ مدرسه فیضیه سکونت داشت (کهن نسب، ۱۳۷۶: ۱۷) و سال‌ها در آن به تربیت نفس و تدریس پرداخت و سال‌های بعد روزهای پنجشنبه و جمعه در فیضیه درس اخلاق می‌گفت (حاضری، ۱۳۷۸: ۲۲۱). این درس اخلاق آنچنان در روح و جان طلاب اثر می‌گذاشت که تأثیرش تا اواسط هفته بعد کماکان باقی بود (حاضری، ۱۳۷۸: ۲۲۱) همین امر، رژیم شاه را وادار به تعطیلی آن کرد (کهن نسب، ۱۳۷۶: ۱۷).

از این زمان است که به مرور نقش اساسی و تأثیرگذار علمی و تحولات سیاسی اجتماعی مدرسه فیضیه آغاز شده و رابطه حکومت وقت با حوزه علمیه و به تبع آن، فیضیه و علما تغییر کرده و به نوعی موجب برجستگی این مکان در امور مربوط به تشیع می‌شود.

در تاریخ معاصر، نام مدرسه فیضیه با حوزه علمیه قم و نام حوزه علمیه قم با فیضیه عجین است. از آنجا که فیضیه نقطه مرکزی و کانونی حوزه علمیه تلقی می‌شد، هر اقدامی که به نام حوزه علمیه قم و برای حوزه علمیه قم انجام شده است با مرکزیت فیضیه بوده و بدون آن قابل تصور نیست. شاید بتوان گفت حوزه علمیه قم، به ویژه در زمان حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی چیزی جز مدرسه فیضیه نبوده است.

در واکاوای روند تحولات سیاسی و اجتماعی دوره پهلوی اول شاید نتوان موردی را یافت که مدرسه فیضیه در آن جنبه محوری داشته باشد؛ اما چنانکه گفته شد، با توجه به محوریت مدرسه فیضیه در حوزه علمیه و توجه کانونی بدان، در این مدت، هر تحولی در حوزه علمیه و علما رخ داده است، به نوعی با فیضیه نیز مرتبط است. زیرا حوزه علمیه با توجه به متروک بودن اغلب مدارس و به طور کلی حوزه علمیه، با فیضیه شناخته می‌شد و پس از آنکه با ورود حائری به قم به این حوزه و به تبع آن به این مرکز علمی (فیضیه) جان تازه‌ای دمیده شد، باز فیضیه بود که مرکز ثقل تحولات درون حوزوی واقع شد. در دوره ۱۵ ساله زعامت آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی (۱۳۰۱-۱۳۱۵ ش) بر حوزه علمیه قم، که با سلطنت رضاشاه پهلوی (پهلوی اول) مصادف بود، حوادثی در کشور رخداد که بعضی از آنها به حوزه علمیه و علما و مدرسه فیضیه مربوط بود. مثل رئیس‌الوزرائی و مسئله جمهوری رضاخانی، که رضاخان به صرافت افتاد تا نظام سلطنتی را به جمهوری تبدیل نماید، ولی با مخالفت عده‌ای از نخبگان، همچون آیت‌الله مدرس بهترین چاره را در این دید که با سفر به قم (۱۳۰۳/۱/۶ ش) و ملاقات با مراجع ثلاثه - آیت‌الله

حائری یزدی، آیت‌الله سیدابوالحسن اصفهانی، و آیت‌الله میرزا حسین نائینی (این دو مرجع در این زمان به خاطر وقایع نجف در قم حضور داشتند) - و جلب نظر آنها هم مشروعیت معنوی و مذهبی کسب کند و هم به پشتوانه تأیید آنها، اقداماتش را عملی کند (بصیرت‌منش، ۱۳۷۶: ۲۳۸-۲۳۹). البته، نظر آیت‌الله حائری یزدی پرهیز از مناقشات سیاسی و اولویت ایشان حفظ کیان حوزه علمیه قم بود و در همین طریق هیچ‌گاه از تقیه دست برنمی‌داشت (بصیرت‌منش، ۱۳۷۶: ۲۴۰-۲۴۳)، با این اوصاف در قبال برخی حوادث و تحولات مواضعی در خور توجه داشتند که به برخی از آنها اشاره می‌شود.

قیام آقا نورالله اصفهانی

در جریان نهضت حاج آقا نورالله اصفهانی، که منجر به مهاجرت علمای اصفهان و برخی شهرها به قم شد، شیخ عبدالکریم حائری از آنها استقبال کرد و به برخی کرسی تدریس داد و آنها را اسکان داد (شریف رازی، ۱۳۳۲: ۴۶/۱) که با توجه به مرکزیت فیضیه، در این مدرسه مشغول شدند.

جلوگیری از انهدام حوزه

یکی از اقدامات ضدفرهنگی رضاشاه، تخریب مدارس علمیه و جایگزین کردن مدارس جدید به جای آنها بود. آیت‌الله حائری برای مصونیت حوزه علمیه از تخریب، به‌ویژه مدرسه فیضیه، سیاست اجتناب از دخالت در امور سیاسی را پیشه کرد تا دولت کمتر متوجه حوزه و روحانیت شود و در نتیجه به فکر تخریب یا انهدام حوزه علمیه نیفتد. از قضا، چنین تدبیری کارگر افتاد و رضاشاه هم به دلیل عدم اجازه دخالت روحانیان در امور سیاسی توسط آیت‌الله حائری و هم به دلیل علاقه قلبی که به شخص آیت‌الله حائری داشت، از تعرض به حوزه علمیه قم خودداری نمود (بصیرت‌منش، ۱۳۷۶: ۲۴۹).

پاسداری از شعائر مذهبی

یکی دیگر از اقدامات ضد مذهبی رضاشاه، مبارزه با هر نوع مجلس سوگواری و ممانعت از برگزاری آن بود. ممنوعیت عزاداری در قم نیز از سال ۱۳۱۳ شمسی آغاز شد و تا اواسط ۱۳۲۰ ادامه یافت. این ممنوعیت شامل مدرسه فیضیه و خود آیت‌الله حائری هم می‌شد. چنانکه در مدرسه فیضیه مجلس ترحیمی از طرف حاج شیخ عبدالکریم برپا بود که خود ایشان هم حضور داشت. میرزا حبیب اصفهانی، از وعاظ تهران، روی منبر در حال سخنرانی بود که رئیس شهربانی قم، حسین خان تفرشی آمد و جلوی حاج شیخ، وقیحانه و با صدای بلند فریاد

زد: میرزا حبیب! بیا پایین. او هم فوراً آمد پایین. هیچ کس جرئت نکرد اعتراض بکند و حرفی بزند (مخلصی، ۱۳۷۸: ۲۵-۶۷).

دوران آیت‌الله حائری یزدی و زعامت ایشان بر حوزه علمیه و مدرسه فیضیه، با ارتحال ایشان در ۱۳۱۵ شمسی و نیز بعد فرار رضاشاه از ایران به دنبال اشغال ایران توسط روس و انگلیس در بحبوحه جنگ جهانی دوم در شهریور ۱۳۲۰ سپری شد و تنها خاطرات آن است که در فضای این مدرسه باشکوه و با عظمت با قدمت هزار ساله خود باقی مانده است.

فیضیه در دوره پهلوی دوم

سلطنت محمدرضا شاه تقریباً همزمان است با دوره زعامت آیت‌الله العظمی بروجردی. پس از حضور ایشان در قم و تصدی امر زعامت حوزه و مرجعیت علی‌الاطلاق جهان تشیع، یکی از اقدامات اولیه ایشان توجه به مدرسه فیضیه و تکمیل طرح توسعه کتابخانه آن بود که در زمان آیت‌الله حائری ساخت آن آغاز شده بود (قمی، ۱۳۶۱: ۲۹۹). در اهمیت و جایگاه این مدرسه همین بس که آیت‌الله بروجردی خود در این مدرسه تدریس می‌کرد (قمی، ۱۳۶۱: ۱۶۰ پاورقی) و در دوران زعامت ایشان فیضیه پایگاه عمومی علما و طلبه‌ها شد. بیشتر استادان در آنجا مشغول به تدریس و تحصیل شدند. بیشتر طلاب نزدیک غروب به مدرسه فیضیه می‌آمدند و چون آنهایی که شهرستانی بودند، منزل شخصی نداشته و مستأجر بودند، آدرس پستی خود را این مدرسه قرار داده بودند، لذا در مدرسه فیضیه می‌نشستند و در همان زمان مباحثه نیز می‌کردند.

زعامت آیت‌الله بروجردی از ۱۳۲۳ تا ۱۳۴۰، حدود هفده سال تداوم داشت و حوزه علمیه در این مدت مدیریتی درخشان را با محوریت مدرسه فیضیه شاهد بود. در این برهه زمانی دو حادثه مهم سیاسی در کشور رخ داد که به نوعی با حوزه و روحانیت و فیضیه در ارتباط بود: نخست ملی شدن صنعت نفت در ایران در ۱۳۲۹؛ و دوم کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و سقوط دکتر مصدق.

فیضیه و ملی شدن صنعت نفت

جنبش ملی شدن صنعت نفت مهم‌ترین حرکت ضد استعماری در پایان دهه ۱۳۲۰ در خاورمیانه محسوب می‌شود. اما روحانیت آن زمان، در مواجهه با این امر دیدگاه‌های مختلفی داشت. آیت‌الله بروجردی، زعیم حوزه علمیه، طبق اصول سیاسی خود، ورود به آن نکرد و

حمایت جدی به عمل نیاورد. البته، هرگز با نهضت مخالفت نیز نکرد و از روحانیت نیز خواستند که به هیچ وجه نباید با این حرکت مخالفت کنند (حسینیان، ۱۳۸۱: ۴۹۷).

یکی از گروه‌هایی که در حمایت از نهضت ملی شدن نفت بسیار تلاش می‌کرد و پایگاه خود را در قم، مدرسه فیضیه قرار داده بود، فداییان اسلام به رهبری سیدمجتبی میرلوحی (نواب صفوی) بود که به دلیل تفاوت مبنایی بین این دو دسته و دو رویکرد (آیت‌الله بروجردی و نواب صفوی) به هیچ عنوان همدیگر را بر نمی‌تافتند.

در مسئله انتقال جسد رضاشاه به ایران (۱۳۲۹ش) اینگونه برنامه‌ریزی شده بود که ابتدا جسد وی را به قم انتقال دهند و پس از طواف و نماز میت توسط یکی از مراجع در صحن فاطمه معصومه (س) طی تشریفات به تهران منتقل شود و در تهران دفن شود. نواب صفوی، به مجرد اطلاع از این برنامه به قم آمده و پس از درس آیت‌الله بروجردی در مدرسه فیضیه ضمن سخنرانی با این کار مخالفت کرد (محتشمی، ۱۳۷۶: ۴۱). تأثیر این مخالفت به گونه‌ای بود که مراجع عظام آیت‌الله سیدحسین بروجردی، آیت‌الله سید محمدتقی خوانساری، آیت‌الله سیدصدرالدین صدر، و آیت‌الله سیدمحمدحجت کوه‌کمره‌ای از نماز بر پیکر رضاشاه استنکاف ورزیده و به نوعی طفره رفتند (محتشمی، ۱۳۷۶: ۱۴۹).

به موازات اقدامات انقلابی و سخنرانی‌ها و اعلامیه‌های اعضا و طرفداران فداییان اسلام، بدنه اصلی حوزه علمیه با زعامت آیت‌الله بروجردی سیاست دیگری در پیش گرفته و از ورود مستقیم به امور سیاسی و اجتماعی خودداری می‌کردند (عراقی، ۱۳۷۰: ۴۸؛ محلاتی، ۱۳۷۶: ۳۰ - ۳۲). در خاطرات دست‌نویس حجت‌الاسلام سیدمحمدآل‌طه (آرشیو مؤسسه) آمده است که اعضا و طرفداران جمعیت فداییان اسلام فعالیت‌ها و سخنرانی‌های خود را در فیضیه بر روی تخته سنگی قرار داده بودند که در بین انقلابیون و طلاب به سنگ انقلاب (حَجَر الثوره) معروف شده بود. این سنگ هنوز هم در مدرسه فیضیه موجود است و نام آشنای انقلابیون با سابقه و پیران استخوان خرد کرده آن دوران است.

چنانکه ملاحظه می‌شود از این مرحله مدرسه فیضیه رفته‌رفته به کانون تحولات سیاسی و اجتماعی در حوزه تبدیل شده و هرچه جلوتر می‌آییم این کانون تحولات و توجهات پررنگ‌تر و در ایفای نقش فعال‌تر می‌شود. به هر تقدیر، مدرسه فیضیه، از این زمان، یعنی از دهه ۱۳۲۰، کانون توجهات فعالان سیاسی شده و گروه‌های سیاسی این مکان را مناسب‌ترین محیط برای

ابراز عقاید خود و تأثیرگذاری بر مخاطبان حوزوی خود دیده و قرار داده بودند.

فیضیه در دوران قیام و انقلاب اسلامی

فیضیه از دههٔ چهل (رحلت آیت‌الله بروجردی) به بعد پایگاه مبارزه علیه نظام پهلوی شد و به لحاظ نقش و اهمیت این حکومت پهلوی در منطقه و جهان، این مدرسه به‌عنوان پایگاه مخالفت و معارضا با حکومت شهره گشت.

محمد رضا پهلوی، که به دلیل مخالفت آیت‌الله بروجردی نتوانسته بود برنامهٔ اصلاحات خود را با عنوان اصلاحات ارضی پیش ببرد، به محض ارتحال ایشان در ۱۳۴۰/۱/۱۰، در نخستین گام در صدد عملیاتی کردن منویات خود برآمد. به همین جهت، دولت اسدالله‌عالم در ۱۶ مهر ۱۳۴۱، لایحه‌ای را با عنوان انجمن‌های ایالتی و ولایتی به مجلس ارائه کرد که طی آن زنان نیز حق رأی (انتخاب کردن و انتخاب شدن) داشتند، و سوگند به قرآن (کتاب مقدس مسلمانان) حذف و به جای آن سوگند به کتاب آسمانی جایگزین می‌شد. با توجه به شرایط و بافت مذهبی و سنتی جامعهٔ ایرانی در آن روزگار (دههٔ چهل) باور و هضم چنین تصمیمی و اقدامی چه برای علما و علمداران و متولیان دین و چه برای عوام و مردم متدین بسیار سخت بود. روحانیت، به رهبری امام خمینی، که پرورش یافته و تربیت شدهٔ حوزه و همین مدرسهٔ فیضیه بود، آغازگر نهضتی شد که پاسخش را به دنبال پایمردی و مداومت و پافشاری خود، پس از پانزده سال در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ گرفت.

امام خمینی به همراهی دیگر مراجع و حوزهٔ علمیه، با تلگراف‌ها و اعلامیه‌ها و سخنرانی‌های افشاگرانه و کوبندهٔ خود در جریان اصلاحات ارضی، هم دولت وقت را وادار به پاسخ‌گویی کردند و هم مجبور به کوتاه آمدن از مصوب کردن این لایحه در مجلس شورای ملی و لغو آن به‌طور رسمی در ۱۳۴۱/۹/۱۰ شدند (کرباسچی، ۱۳۷۱: ۱۱۲/۱). این نخستین مواجههٔ موفق امام خمینی در آغاز نهضت پر بار و پربرکت خود بود که همراهی مراجع و مردم را به دنبال خود و با خود داشت.

پس از آن شکست، شاه با طرحی جدید در تاریخ ۱۳۴۱/۱۰/۱۹ با اعلام اصول شش‌گانه تصمیم گرفت تا طرحی را در قالب «انقلاب سفید شاه و ملت» در شش بند در قالب فرآندوم در معرض آرای عمومی قرار دهد تا ملت خود در مورد اجرایی شدن اصول اصلاحات مورد نظر شاه رأی بدهند. امام خمینی به مجرد شنیدن تصمیم شاه بر انجام فرآندوم، اعتراضات خود را

آغاز کرد. با اینکه روحانیت طراز اول به دلایلی همانند اقدام قبلی، نه ورود کردند و نه همراهی و پشتیبانی داشتند.

نکته در خور توجه در مبارزات امام خمینی این است که به دلیل مرکزیت و محوریت مدرسه فیضیه در حوزه علمیه، مقر و مرکز فعالیت‌های ایشان همین مدرسه بود. سخنرانی‌های تاریخی و آتشین امام خمینی در این مدرسه، در سینه تاریخ معاصر ایران ثبت و ضبط شده است و هنوز هم هیجان و انقلاب از لابه‌لای این فرمایشات موج می‌زند. از همین رو، در اسناد ساواک، از فیضیه به‌عنوان محلی برای دفاع از نهضت اسلامی یاد شده است (راز/طوفان، ۱۳۷۶: ۱۹۰).

فیضیه کانون فعالیت‌های سیاسی

چنانکه گفته شد با آغاز نهضت امام خمینی از سال ۱۳۴۱، مدرسه فیضیه بیش از پیش مرکز فعالیت‌ها علیه حکومت وقت و کانون توجه حوزویان، روحانیت، و مراکز حکومتی و امنیتی واقع شد. امام خمینی، با آغاز مبارزات سیاسی - اجتماعی علیه رژیم منغور پهلوی در مناسبت‌های مختلف برای اعلام نظرات و نیز انزجار و مخالفت خود نسبت به رژیم پهلوی و تصمیمات اتخاذ شده توسط شاه و دولت منصوب وی، در این مدرسه به ایراد سخنرانی پرداخته و دست به افشاگری زده‌اند.

به جرئت می‌توان گفت هیچ دوره‌ای مانند دوران سه ساله بین سال‌های ۱۳۴۱ تا ۱۳۴۳ (آغاز مبارزه روحانیت به رهبری امام خمینی تا تبعید ایشان) مدرسه فیضیه تا بدین حد تأثیرگذار و سرنوشت‌ساز نبوده و در کانون توجهات و در مرکزیت مبارزه قرار نداشته است. در این دوران، فیضیه، مانند قلب تپنده‌ای مرکز حوادث و پمپاژکننده خبرها و وقایع بود و نیز مانند مرکز و ستاد فرماندهی، امور را ساماندهی و سازماندهی می‌کرد.

از جمله حوادث این سال‌ها، حادثه حمله به مدرسه فیضیه در دوم فروردین ۱۳۴۲، روز شهادت امام جعفر صادق (ع) بود. امام خمینی مراسمی را در صبح آن روز در بیت خود گرفته بودند و عصر همان روز در مدرسه فیضیه مراسمی از طرف آیت‌الله گلپایگانی منعقد شده بود. از همان ابتدای سخنرانی، تحرکات مشکوک و صلوات‌های بی‌مورد آغاز شد تا اینکه در پایان سخنرانی دوم و با فرمان رسمی رئیس ساواک تهران، سرهنگ مولوی، حمله به طلاب توسط گروهی که خود را به شکل کشاورزان و دهقانان درآورده بودند، آغاز شد. ناظران حادثه عصر روز دوم فروردین ۱۳۴۲ می‌گویند عوامل ساواک زدند و شکستند و آتش زدند و رفتند و عصر

فردای آن روز نیز دوباره حمله کرده و هر آنچه را که باقی مانده بود و هر آن کس را که در فیضیه مانده بود، مورد تعدی قرار دادند (مدنی، ۱۳۷۸: ۲/۲۷۳-۳؛ دوانی، ۱۳۷۷: ۳/۲۳۴-۲۵۰). چند روز بعد از این جریان (۱۳۴۲/۱/۱۳) بود که امام خمینی طی تلگرافی (معروف به ۶۰۰ کلمه‌ای) تقیه را حرام و اظهار حقایق را واجب و سکوت در قبال اعمال رژیم را جایز ندانستند و در همین اعلامیه فرمودند: «من اکنون قلب خود را برای سرنیزه‌های مأمورین شما حاضر کردم، ولی برای زورگویی‌ها و خضوع در مقابل جباری‌های شما حاضر نخواهم کرد» (صحیفه امام، ۱۳۷۹: ۱/۱۷۹).

وضع به گونه‌ای شد که حوزه علمیه نجف با زعامت آیت‌الله سیدمحسن حکیم نیز واکنش نشان داده و طی تلگرافی به علما و مراجع قم، از سر دلسوزی و اعتراض به رژیم، پیشنهاد دادند تا در اعتراض به اقدامات رژیم در مدرسه فیضیه به نجف مهاجرت کنند، که امام خمینی با تیزبینی و ضمن کمال احترام این پیشنهاد را رد کردند (امام خمینی ۱۳۷۹: ۱/۱۸۲). در ادامه نیز امام خمینی سکوت نکرده و با اعلامیه‌ها و سخنرانی‌ها به افشاگری‌ها و اعتراضات خود ادامه دادند تا اینکه رژیم شاه جهت سرپوش گذاشتن بر اقدامات خود و دلجویی و خرید اعتماد روحانیت در تاریخ ۱۳۴۲/۳/۹ قصد بازسازی و تعمیر مدرسه فیضیه را داشت که با مخالفت امام خمینی مواجه شد (کرباسچی، ۱۳۷۱: ۱/۱۴۷). البته، خود علما و مبارزان، با باز کردن حساب در بانک و جمع‌آوری وجوه اهدایی مردم، مبادرت به مرمت خرابی‌ها کردند. از این زمان به بعد، اسم و رسم مدرسه فیضیه از مرزهای کشور گذشته و منطقه‌ای و جهانی می‌شود و کم‌کم زمینه‌ساز حیات دوباره تشیع می‌گردد.

امام خمینی، حدود سه ماه پس از حمله عمال شاه به فیضیه، در عصر عاشورا (۱۳۴۲/۳/۱۳) در مدرسه فیضیه سخنرانی تاریخی و ماندگار خود علیه رژیم پهلوی و شخص محمدرضا پهلوی را ایراد کرده و با شاه و حکومت وقت اتمام حجت کردند و بدون در نظر گرفتن ملاحظات حکومتی و سیاسی به شاه و امریکا و اسرائیل تاختند (امام خمینی، ۱۳۷۹: ۱/۲۴۳).

شوک حاصل از این سخنرانی و اعلام مواضع صریح امام و بیانات شفاف و بی‌مجامله امام خمینی چندان بالا بود که رژیم سفاک پهلوی را وادار به واکنش شدید نسبت به امام خمینی کرد و در بامداد روز ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ با یورش به منزل امام او را دستگیر و شبانه به تهران انتقال داده و زندانی کردند (امام خمینی، ۱۳۷۹: ۱/۴۸۹) که این امر موجب قیام ۱۵ خرداد

سال ۴۲ شد (کرباسچی، ۱۳۷۱: ۱۵۰/۱-۱۵۳) قیامی که منشأ و اساس آن از مدرسه فیضیه شروع شد. از جمله نتایج و پیامدهای قیام ۱۵ خرداد، رشد و بلوغ سیاسی روحانیت و محوریت یافتن مذهب و رشد تفکر تشکیل حکومت اسلامی و در ادامه حیات سیاسی اجتماعی تشیع در جهان کنونی بود (قیام ۱۵ خرداد، ۱۳۸۵: ۱۰۵-۱۰۹).

زندان و حبس رهبر نهضت بیش از ۱۱ ماه طول کشید و در نهایت ۱۳۴۳/۱/۱۸، به دنبال اعتراضات داخلی و بین‌المللی نسبت به استمرار حبس و حصر امام خمینی، دولت وقت مجبور به آزادی ایشان شد (امام خمینی، ۱۳۷۹: ۲۶۱/۱). بازگشت امام به قم با استقبال باشکوهی انجام گرفت. در ۱۳۴۳/۱/۲۰ مراسم جشنی در مدرسه فیضیه تدارک دیده شده بود (سیر مبارزات به روایت ساواک، ۱۳۸۶: ۴۸۸/۲-۴۹۶).

از بدو انعقاد نطفه قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ در مدرسه فیضیه، هیچ‌گاه شعله این قیام خاموش نگشته و هر سال در گوشه‌ای آتش این قیام شعله‌ور شده و برای رژیم پهلوی و حکومت شاهنشاهی دردسرساز شده است. شاید خونین‌ترین پاسداشت سالگرد واقعه ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، به سال ۱۳۵۴ برگردد. در این سال، طبق سنوات گذشته، در سالگرد قیام ۱۵ خرداد، حدود ۴۰۰ طلبه در ۱۷ خرداد ۱۳۵۴ طی تظاهراتی در مدرسه فیضیه به نشانه اعتراض درهای مدرسه را بستند و در آنجا بست نشسته و تحصن کردند. عوامل مزدور رژیم با حمله وحشیانه مجدد به فیضیه و دستگیری عده‌ای از طلاب، جنایات فاجعه‌فروردين ۱۳۴۲ را تکرار و تداعی نمودند (شیرخانی، ۱۳۷۷، بیشتر صفحات). امام خمینی نیز واکنش نشان داده و ضمن توجه دادن حوزه و روحانیت عراق به آن، طی اعلامیه‌ای (۱۳۵۴/۴/۲۰) ابراز تأسف کرده و این اقدام رژیم شاه را با واقعه ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ مقایسه کردند (امام خمینی، ۱۳۷۹: ۱۰۰/۳).

پس از حادثه ۱۷ خرداد ۱۳۵۴ و اعتراض طلاب انقلابی، بهانه‌ای مناسب دست رژیم پهلوی افتاد تا برای آنکه خاطرش از بابت مدرسه فیضیه راحت شود، به کلی این مدرسه را تعطیل کند و طلاب را از این مدرسه اخراج و درهایش را بستند و تا پیروزی انقلاب اسلامی این مدرسه تعطیل بود و علی‌القاعده نمی‌توانست طی سال‌های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ نقش‌آفرینی داشته باشد (همراه با امام، ۱۳۸۲: ۲۲). البته، آن حوادث و روح و معنویت مدرسه در قلب طلاب و روحانیت انقلابی باقی بود و موجب عدم خاموشی و رونق شعله‌های نهضت می‌شد. این حادثه موجب شد تا روح ناآرام طلاب و انقلابیونی که به نوعی این فرصت را از دست داده بودند،

به دنبال جبران مافات باشند. می توان گفت این حرکت نمادین و خودجوش موجب شد تا انقلاب اسلامی چند سال زودتر به ثمر برسد. ضمن اینکه رژیم نیز انتظار چنین حرکتی را نداشت و در واقع شوکه شده بود (شیرخانی، ۱۳۷۷: ۱۶۲-۱۶۸). همچنین، این حرکت حماسی طلاب بازتاب خوبی در دانشگاه‌ها داشت و این نوید را به قشر دانشگاهی و تحصیل کرده می داد که می توان به حوزه و روحانیت امیدوار بود که در مواقع لزوم بغرد و بخروشد (موسوی تبریزی، ۱۳۸۴: ۲۱۳).

بسته شدن مدرسه فیضیه، جهت کنترل و خنثی کردن تحركات انقلابیون و مخالفت‌های حوزه علمیه به حدی برای حکومت پهلوی حیاتی و مهم بود که شاه گفته بود: به هیچ وجه حتی به قیمت کشته شدن یک عده نباید بگذارید فیضیه باز شود. تنها در ۱۳۵۷، در جریان تشییع جنازه آیت الله آقای شیخ ابوالفضل زاهدی بود که در مدرسه ساعتی باز و مجدداً بسته شد (موسوی تبریزی، ۱۳۸۴: ۲۱۳؛ طاهری خرم‌آبادی، ۱۳۷۷: ۸۲). البته، وجود و فعالیت مجدد مدرسه برای ادامه نهضت و طلاب مبارز نیز به حدی تأثیرگذار و راهگشا بود که به هر بهانه و واقعه‌ای پیگیر بازگشایی آن بودند. در مراسم شهادت آیت الله سیدمصطفی خمینی، فرزند امام خمینی، طی قطعنامه‌ای خواستار بازگشایی و استرداد مدرسه فیضیه به حوزه علمیه شدند (یار و دیار، بی تا: ۲۴۵).

پس می بینیم که در تاریخ معاصر مدرسه فیضیه علاوه بر وجوه دینی و تحصیلی خود، در وجه سیاسی اجتماعی نیز در معادلات و مناسبات سیاسی و اجتماعی وارد گشته و تأثیرات شگرف خود را برجای گذاشته است. این وجه از نمود مدرسه فیضیه رفته رفته و هرچه بیشتر جلوه گر و پررنگ تر شد و این مدرسه به پایگاهی تبدیل شد که همواره به عنوان نوک پیکان مبارزه حوزه و حوزویان و روحانیت با دستگاه حکومت تلقی شده است. همچنین، نام و یاد فیضیه با تشیع و قیام‌های تاریخ شیعه گره خورده است.

فیضیه در دوران جمهوری اسلامی

پس از پیروزی انقلاب و حضور رهبر انقلاب، امام خمینی در قم، نخستین دیدار مردمی و سخنرانی تاریخی خود را پس از ۱۵ سال در مدرسه فیضیه انجام دادند (همراه با امام، ۱۳۸۲: ۳۰). مدتی بعد به دستور ایشان تعمیر و مرمت خرابی‌های مدرسه فیضیه با محوریت هیئتی

از جانب ایشان و آیت‌الله گلپایگانی آغاز شد (لطفی، ۱۳۸۱: ۳۴۷) و این مدرسه پایگاه بزرگ انقلاب اسلامی و مرکز اجتهاد و فقه و فقاقت گردید.

ستاد مراسم استقبال از امام خمینی، که کار خود را از چند روز قبل از ورود ایشان به قم شروع کرده بود، مدرسه فیضیه را محل مناسبی برای دیدارهای امام در نظر گرفته بود (رجائی نژاد، ۱۳۹۲: ۷۴-۷۶). لذا شهر قم و مدرسه فیضیه در مدت حضور امام خمینی در صدر اخبار و توجهات جهانی بود. تشیع و نقش روحانیت شیعه نیز کانون توجهات تمام مردم ایران و نیز فعالان عرصه جهانی قرار گرفت. در این مدت امام خمینی ۲۲ سخنرانی کوتاه و بلند مهم در مدرسه فیضیه داشت که خط‌مشی انقلاب و نگاه جهانی و منطقه‌ای آن را ترسیم کرد (رجائی نژاد، ۱۳۹۲: ۱۰۸). همچنین، چندین دیدار خصوصی با علما و مسئولان سیاسی داخلی و خارجی انجام دادند. روزهای پنجشنبه و جمعه ملاقات عمومی داشتند و مردم به دیدار ایشان می‌آمدند. این روند ادامه داشت تا اینکه در یکی از ملاقات‌های مدرسه فیضیه بر اثر ازدحام جمعیت سه نفر از مردم زیر دست و پای سایرین جان باختند. از آن پس، امام خمینی قرار ملاقات‌های خود را به بیرون منزل آیت‌الله یزدی که محل سکونت ایشان بود، انتقال دادند (حاضری، ۱۳۷۸: ۲۲۳).

در عهد جمهوری اسلامی، فیضیه همچون نگینی بر تارک تشیع می‌درخشد و نقش تأثیرگذار علمی آن دو چندان شده و آن نقش سیاسی و اجتماعی خود را نیز حفظ کرده و محلی است برای تجمعات مهم سیاسی و اجتماعی روحانیت و طلاب و همچنین یادگار و سند انقلاب اسلامی.

از تازه‌ترین تحولات ساختمانی مدرسه فیضیه در سال‌های اخیر نیز می‌توان به احداث تالار اجتماعات در زیر حیاط مدرسه و کتابخانه جدید در ضلع شمال شرقی آن به دستور مقام معظم رهبری اشاره کرد (همراه با امام، ۱۳۸۲: ۲۳).

نتیجه‌گیری

مدرسه فیضیه که مربوط به دوره سلجوقیان است تا پیش از بازسازی آن در زمان فتحعلی شاه قاجار، حداقل دو بار دچار تخریب شده است. یکبار در حمله مغولان در قرن هفتم و یکبار نیز در حادثه سیل شهر قم ویران شده است. پس از سیل و انتقال رودخانه، فیضیه نیز از نظر موقعیت

جغرافیایی دستخوش جابه‌جایی شد و به شکل فعلی درآمد. این مدرسه همواره در حال ساخت و تعمیر و تخریب و آسیب بوده است؛ از زمان صفویان و قاجاریه و پهلوی تا به امروز. کما اینکه هنوز آثار معماری دوره صفوی و قاجار در مدرسه فیضیه باقی است.

این مدرسه، در ابتدا، محلی جهت استراحت زوار حضرت معصومه(س) و در واقع کاروانسرا بوده و مرور زمان تبدیل به مدرسه علمیه و محل تجمع و استراحت و سکونت طلاب گردیده است. فیضیه در بُعد سیاسی و اجتماعی تا پیش از اواخر دهه ۱۳۲۰ شمسی درگیر مسائل سیاسی نبوده است و مُمَحَّض در علوم و معارف دینی بوده است. اما از آن زمان مرکز و کانون تحولات سیاسی و اجتماعی گشته و تا امروز مبدأ حرکت‌ها و منشأ حوادثی بوده است که می‌توان به فعالیت فزاینده فداییان اسلام در سال‌های ۱۳۲۹ به بعد در قضیه ملی شدن صنعت نفت، انتقال جنازه رضاشاه، اشغال فلسطین و تشکیل دولت اسرائیل اشاره کرد و نیز اقدام رژیم پهلوی در حمله به فیضیه در ۱۳۴۲/۱/۲ و ۱۳۵۴/۳/۱۷ که در تاریخ انقلاب به ثبت رسیده است؛ و نیز سخنرانی‌های انقلابیون به‌ویژه امام خمینی در عصر عاشورای ۱۳۸۳ قمری (۱۳۴۲/۳/۱۳) و نیز پس از پیروزی انقلاب در بدو ورود به قم و به مناسبت شهادت شهید مطهری و همچنین ارتحال آیت‌الله طالقانی که نقشی مؤثر در انگیزش مردم در ایجاد و تداوم و استحکام نهضت داشت.

همان‌طور که اسم و رسم مدرسه فیضیه با تاریخ حوزه‌های علمیه شیعه، به‌ویژه حوزه قم گره خورده و در مقاطع مختلف تاریخی نقش‌آفرینی کرده، در تاریخ معاصر نیز نام فیضیه با انقلاب اسلامی عجین شده و در ظهور و بروز آن نقش اساسی داشته و کانون انقلاب محسوب می‌شود. به‌گونه‌ای که می‌توان گفت اندیشه حکومت اسلامی و تشکیل حکومت از همین مدرسه شکل گرفت. با پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل نظام جمهوری اسلامی با محوریت ولایت فقیه، تشیع نیز حیات مجدد یافت و بعد از ۱۴۰۰ سال از حکومت امام علی(ع)، حکومتی شیعی به تمام معنی شکل گرفت.

منابع

- آل طه، سید محمد. (بی تا). قم: آرشیو واحد خاطرات مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- اصطخری، ابواسحاق ابراهیم (۱۳۴۷). *مسالک و ممالک*. تهران: نشر کتاب.
- بصیرت منش، حمید (۱۳۷۶). *علما و رژیم رضا شاه* (چ ۱). تهران: عروج.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۳۳۷ ش). *فتوح البلدان* (محمد توکل، مترجم). تهران: نقره.
- بنایی، علی (۱۳۹۰). *قم شناسی*. قم: نور مطاف.
- تهرانی، محمدصادق (پاییز ۱۳۶۵). «مصاحبه آیت‌الله محمدصادق تهرانی». *مجله یاد، (۴)*.
- جیهانی، ابوالقاسم بن احمد (بی تا). *اشکال العالم*. بی جا. بی نا.
- حاضری، مهدی (۱۳۷۸ بهار و تابستان). «امام خمینی در قم». *فصلنامه نامه قم*. قم: اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۵ و ۶.
- حریم امام (۱۳۹۲). *هفته‌نامه آستان مقدس امام خمینی*. تهران: حرم امام خمینی، ۷۹.
- حسینیان، روح‌الله (۱۳۷۷). *نهضت روحانیون ایران* (چ ۲). تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ----- (۱۳۸۱). *بیست سال تکاپوی اسلام شیعی در ایران (۱۳۲۰ - ۱۳۴۰)*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ----- (۱۳۸۳). *چهارده سال رقابت ایدئولوژیک شیعه در ایران (۱۳۵۶ تا ۱۳۴۳)*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- خمینی، سید روح‌الله (۱۳۷۹). *صحیفه امام*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- راز طوفان (۱۳۷۶). «*یادنامه آیت‌الله سید مصطفی خمینی*». تهران: بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی.
- *راهنمای قم* (۱۳۱۷). (چ ۱). قم: دفتر آستانه مقدسه قم.
- رجائی نژاد، محمد (۱۳۹۲). *اوج عزت قم در ۳۲۸ روز (خاطرات و حوادث یازده ماه حضور امام خمینی در قم)*. (چ ۱). تهران: معاونت فرهنگی ستاد بزرگداشت حضرت امام خمینی.
- *سیر مبارزات امام خمینی در آئینه اسناد به روایت ساواک* (۱۳۸۶). (چ ۲). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- شاردن (۱۳۷۸). *سیاحت نامه شاردن (دائرةالمعارف تمدن ایران)*. (چ ۳). (محمد عباسی، مترجم). تهران: پیروز.
- شریف رازی، محمد (۱۳۵۲). *گنجینه دانشمندان* (ج ۱). تهران: اسلامیه.
- ----- (۱۳۳۲). *آثار الحجه یا تاریخ و دایره المعارف حوزه علمیه قم* (ج ۱). (چ ۳). قم: دارالکتاب.
- شمیم، علی اصغر (۱۳۷۴). *ایران در دوره سلطنت قاجار: قرن سیزدهم و نیمه اول قرن چهاردهم هجری قمری*. تهران: مدبر.

- شیرخانی، علی (۱۳۷۷). *حماسه ۱۷ خرداد ۱۳۵۴* (چ ۱). تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی
- طاهری خرم آبادی، حسن (۱۳۷۷). *خاطرات حسن طاهری خرم آبادی* (چ ۱). (محمد رضا احمدی، کوششگر). تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ ق). *المیزان فی تفسیر القرآن* (چ ۵). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طوسی، محمد بن محمود بن احمد (۱۳۴۵). *عجایب المخلوقات*. تهران: نشر کتاب.
- عراقی، مهدی (۱۳۷۰). *ناگفته‌ها: خاطرات شهید حاج مهدی عراقی، محمود مقدسی و...*. تهران: مؤسسه فرهنگی رسا.
- فاضل اصفهانی، محمد حسین (۱۳۶۸ بهار). «مصاحبه فاضل اصفهانی». *مجله یاد*، ۱۴.
- فردوسی، ابوالقاسم (بی تا). *شاهنامه* (چ ۴)، ژول مول (افست از چاپ پاریس). بی جا: بی نا.
- فقیهی، علی اصغر (۱۳۹۰). *دیروز و امروز قم* (چ ۱). قم: نور مطاف.
- قزوینی رازی، عبدالجلیل (بی تا). *النقض*. تهران: مهر آئین نشر.
- قمی، حسن بن محمد بن حسن (۱۳۶۱ ش). *تاریخ قم* نوشته به سال ۳۷۸ ق. (حسن بن علی بن حسن عبد الملک قمی (در ۸۰۵ ق)، مترجم). (سید جلال الدین تهرانی، محقق). تهران: توس.
- **قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ در دیدگاه امام خمینی** (۱۳۸۵). تهران: ستاد بزرگداشت امام خمینی، کمیته فرهنگی.
- کرباسچی، غلامرضا (۱۳۷۱). *هفت هزار روز تاریخ ایران و انقلاب اسلامی* (چ ۱). تهران: بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی.
- کهن نسب، علی (خرداد ۱۳۷۶). «آنجا که بوی یار می دهد». *مجله حضور (آن موج آرام)*.
- گنجینه آثار قم (۱۳۴۹). *قم و روضه فاطمیه* (چ ۱). (چ ۱). قم: مهر استوار.
- لطفی، مهدی (۱۳۸۱). *نوری از ملکوت*. قم: کنگره بزرگداشت علمای گلپایگان.
- محتشمی، علی اکبر (۱۳۷۶). *خاطرات علی اکبر محتشمی*. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- محلاتی، فضل الله (۱۳۷۶). *خاطرات و مبارزات شهید محلاتی*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- مخلصی، عباس (۱۳۷۸ پاییز). «امام، حوزه و نیازهای نظام». *مجله حوزه*. قم: دفتر تبلیغات اسلامی. شماره ۶۲.
- مدرسی طباطبایی، حسین (۱۳۵۰ اسفند). «مدارس قدیم قم». *مجله وحید*، ۹۹.
- ----- (۱۳۳۵). *تربیت پاکان* (چ ۲). قم: مهر.
- ----- (۱۳۵۱ فروردین). «مدارس قدیم قم». *مجله وحید*، ۱۰۰.
- مدنی، سید جلال‌الدین (۱۳۷۸). *تاریخ سیاسی معاصر ایران* (ج ۲). (چ ۲). قم: انتشارات جامعه مدرسین.
- مرادی نیا، محمدجواد (۱۳۹۳). *خاندان امام خمینی به روایت اسناد*. تهران: سازمان چاپ و انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی.
- موحد ابطحی، حجت (۱۳۶۵). *آشنایی با حوزه‌های علمیه در طول تاریخ، اصفهان*. حوزه علمیه اصفهان.

- موسوی تبریزی، حسین (۱۳۸۴). *خاطرات سید حسین موسوی تبریزی*. تهران: عروج، واحد خاطرات مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- *همراه با امام در شهر قم* (۱۳۸۲). قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- *یار و دیار* (بی تا). مروری بر اماکن مربوط به امام خمینی. قم: اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی قم.

